

● آزادِ آزادم!

■ نشستی با حسین خسروجردی

اشاره:

حسین خسروجردی برای اهل هنر نیاز به معرفی ندارد هرچند خود او هم در این گفتگو همه آنچه را که باید، گفته است. هرچه ما بنویسیم با آنچه خود او گفته است برابری نخواهد کرد. کاش دیگران هم همین قدر که او هست صادق و بی‌پیرایه بودند.

● از گذشته شروع کنید.

■ قبل از اینکه به مدرسه بروم، خیلی دلم می‌خواست کتابی بزنم زیر بغل و توی کوچه راه بروم. وقتی سؤال می‌کردند حسین آقا کجا می‌ری؟ می‌گفتم مدرسه! کلاس چندمی؟ می‌گفتم سوم یا چهارم. هرچی که تیغ می‌برید!

وقتی وارد دبستان شدم و کم‌کم با محیط مدرسه خو گرفتم. فکر می‌کردم دنیا خلاصه می‌شود به، از خونه تا مدرسه. یک آقای معزئ‌نوی رادیو بود که اسمش مشابه اسم هم‌کلاسی کلاس اولم بود. فکر می‌کردم رادیو مال آنهاست. فکر می‌کردم برنامه رادیویی کارگران را برای پدرم و بچه‌محلی‌های کارگرم می‌سازند و محل تولید آن هم دور و بر کارخونه‌ای است که پدرم در اونجا مشغول بود. فکر می‌کردم فقط یک عکاس وجود دارد و اون هم آقا ایوب عکاس پارک محل ماست.

دوران تحصیلاتم هیچ وقت حوصله درسهای مدرسه را نداشتم. با تنفری شدید از دیکتاتوری جبر اصلاً اهل حساب و کتاب نبودم. اون هم حساب و کتابهایی که فقط جایش توی کتابها بود. آخریک تومن پول توجیبی در روز که احتیاجی به حساب و کتاب نداشت. فقط حوصله می‌کردم نقاشیهای کتاب طبیعی را کپی کنم وقتی معلم انگلیسی با آن لهجه غلیظش سعی در ادای کلمات انگلیسی داشت تمام علاقه‌ای که به یادگیری داشتم به شهادت می‌رسید. اما تمام وقت دستم قلم بود اما نه برای نت‌برداری، که برای یادداشتهای تصویری.

بالاخره قبولی سوم دبیرستان را هم گرفتم اما چه گرفتی. وارد هنرستان شدم و تازه فهمیدم که

چه جور آدمهایی هم وجود داشته که ما خبر نداریم و چه دنیایی و چه افکاری و چه اخباری، خیلی متفاوت با گذشته‌ام.

قبل از شروع هنرستان دوره کوتاهی را در آتلیه کنکور به وساطت یکی از نزدیکانم و سفارش جناب استاد گلزاری به آتلیه کنکور رفتم و در محضر جناب استاد رضا ایمانی اولین معلم هنری خودم را تجربه کردم. و هنرستان را با استاد اسدالله‌زاده شروع کردم و افتخار شاگردی اساتید گرانقدر دیگری را در طول تحصیل در هنرستان پیدا کردم جناب استاد محمود فرشچیان، جناب استاد مجید مهرگان، مرحوم اصغر محمدی و مرحوم رفیع حالتی که خدایشان رحمت کند. استاد ایمانی، استاد ضیائی، استاد شریف‌آبادی، استاد عالیوندی، استاد صراف، استاد مهدی حسینی، استاد احمدی، استاد ناصر عنصری، خانم استاد هاشمی و بزرگانی دیگر. و پس از هنرستان وارد دانشگاه تهران دانشکده هنرهای زیبا شدم و از محضر اساتید محترم دیگری کسب تعلیم کردم و از آن میان یاد می‌کنم از خانم استاد محتشمی، خانم استاد شاهنده، خانم استاد محمصی، خانم استاد متحدین، استاد آیت‌اللهی، استاد حلیمی، استاد روئین پاکباز، استاد هانیبال الخاص، استاد رضا ایمانی، استاد رضا درخشانی، استاد مارکوگریگوریان که براستی خود را مدیون زحمات یکسایک آنان می‌دانم. پروژه نهایی دانشکده را با ارائه چند اثر رنگ روغن و سی اثر از مجموع طرحهای اصل فراموش شده و تعدادی آثار دیگر به همراه رساله پایانی دانشکده‌ام با عنوان آشنایی با کاریکاتور، حاصل تجربیات دوران روزنامه‌نگاریم را با تلاش و رهنمودهای استاد گرامی جناب آقای مرتضی معزئ به پایان رساندم.

از سالهای دوم و مخصوصاً سوم که سال آخر هنرستان بود تجربه و سعی در خلق آثار خودم را آغاز کردم. ابتدا طبیعت‌گرایی می‌کردم، بعد فیگوراتیو، و اولین سبکی که به عنوان نزدیکترین



■ خود من امروز برای گفتن نه مشکل درونی دارم و نه احساس ناتوانی و نه مشکل بیرونی. هرچه بخوام از طریق خلق اثر هنری می‌گویم. آزادِ آزادم!

مکتب به روحیات خودم انتخاب کردم سبک سور رئالیسم بود. یک تجربه در تابلوی «لیوان سرخ در پرده دریده شده بوم» به عنوان اولین اثر و پرده دوم که پروژه دیپلم هنرستان بود و تم سور رئالیستی داشت، «کوپر سرخ» که انتهای آن به جنگل منتهی می‌شد.

در سالهای دوم دانشکده تابلوی «حی علی الفلاح» را که عبور از چهل به آگاهی شیعی و پس از آن به شهادت بود، به تصویر کشیدم. این تابلو که در کنار تابلوی «فیضیه» حبیب صادقی و تابلوی «قربانیان قلعه و قدرت» کار کاظم چلیپا و «به دار آویختگان» علی نوروزی طلب بود بدون نام تابلوها در سال ۱۳۵۶ به عنوان کارهای پایان ترم سوم دانشکده ارائه شد و فضای بی‌بردی را در دانشکده شکست: و در واقع اولین آثار هنری بود که انقلاب را نوید می‌داد.

در روزهای پرحادثه انقلاب به یاری تنی چند از دوستان دانشکده که اکثراً معماری می‌خواندند با حبیب صادقی و کاظم چلیپا و محمود ایمانی و حسن محمّدی تلاش کردیم که اولین نمایشگاه انقلابی را برپا کنیم اما روز پایان کار ما همزمان شد با روز همبستگی نیروی هوایی با انقلابیون و پس از پیروزی، نمایشگاه را در حسینیه ارشاد برپا کردیم و از هنرمندان دیگر هم یاری گرفتیم مثل حسین صدیقی، علی رجیبی، علی نوروزی طلب، روحانی- که هیچ وقت ایشان را زیارت نکردم- جناب استاد کاتوزیان، خانم فریده فروتن، خواهر هنرمند که شرکت فعال داشت و خواهر دیگرمان خانم برلی و آقایان ناصر پلنگی و استاد بهرام عالیوندی و استاد حلیمی و تنی دیگر از هنرمندان. نمایشگاه شهرهای دیگری را نیز گذراند مثل قم، اصفهان، شهرک نوب آهن، شیراز، بلختران، تبریز، رشت، وقتی به تهران بازگشتیم تصمیم گرفتیم به دانشگاه برویم و ادامه تحصیل بدهیم، و در همان حال با دوستان دیگری آشنا شدیم که تلاش می‌کردند کانون هنرمندان انقلاب را راه بیندازند. نتیجه تلاش آنها همین حوزه هنری امروز هست که از قدیمی‌ها در حال حاضر فقط حبیب صادقی و کاظم چلیپا باقی مانده‌اند. با جدیت می‌گویم حوزه امروز اگر آزادترین مراکز فرهنگی و هنری نباشد یکی از آزادترین آنهاست و من احساس می‌کنم که حوزه میدان تعلیم و تعلم است البته بدون اشکال هم نیست و طبیعی است که نباید هم بدون اشکال باشد اما در همین حوزه دوره نقاشی شعاری، دوره نقاشی شعوری و نقاشی آزاد را تجربه کردم و امروز هم دست به کار ساختن یک پروژه دیگر هستم. مجسمه‌های داوود و... که از شاعره تا عید امسال آماده خواهد شد. و تصمیم دارم ابتدا در چند نمایشگاه خارجی شرکت کنم و پس از آن با حذف ایرادها آنها را در ایران به نمایش بگذارم.

● چه افتخاراتی کسب کرده‌اید و آیا حضور بین‌المللی در عرصه هنر داشته‌اید یا خبر؟

■ بله... تا به حال افتخار داشتم دست خط مبارک حضرت امام را به هنرمندان جنگ بر دیده بگذارم و جایزه بهترین پوستر فیلم را برای پوستر دستفروش و دیپلم بین‌المللی نمایشگاه صلح شوروی را دریافت کنم و چندین دیپلم و جوایز مختلف دیگر. علاوه بر این در چندین کشور خارجی نمایشگاه گروهی داشته‌ام، مثل پاریس، پاکستان، دانمارک. اما این کافی نیست تازه در اول راه هستم و معتقدم که اگر خداوند یاری بکند بیش از اینها باید حضور داشته باشم و تلاش کنم و تجربه کنم.

● در داخل کشور چند نمایشگاه داشتید؟

■ در داخل شاید چیزی حدود ۲۰ نمایشگاه گروهی و یک نمایشگاه انفرادی در خانه سوره داشتم.

● نظر شما در ارتباط با گالریهای

خصوصی چیست؟

■ بازگشایی آنها خیلی چیزها را رو کرد و خیلی‌ها را هم معرفی کرد. این کار بزرگی بود که وزارت ارشاد انجام داد. خیلی آگاهانه بود. معلوم شد که بعضیها چه می‌خواهند و چه دارند که بگویند! و بعضیها آرزو می‌کنند که ای کاش نمی‌گذاشتند ما حرفمان را بزنیم. آخر بعضیها تا زمانی که زورخانه تعطیل است پهلوانند! اما ارزش این کار بیشتر در معرفی هنرمندان خوبی بود که تجربیات آزاد و شخصی خود را که در بسیاری موارد قابل ارزیابی بود و بعضاً ارزشمند به نمایش گذاشتند.

● نظر شما در رابطه با هنر

امروز هنرمندان امروز چیست؟

■ فارغ از بسیاری اشکالات، باید بگویم که در حال یافتن خود هستیم و هستند. و می‌رویم تا دنیایی تازه را دریابیم و بنمایانیم. امروز



■ گاهی دقت لازم است و گاهی عجله. بعضی اوقات بازآفرینی لازم است و گاهی اوقات ابتکار و خلاقیت، معتقدم که مرزی هم میان هنرها وجود ندارد و تعریف بسته‌ای هم برای هنر و هنرمند ندارم. وقتی بیافرینی هنرمند خواهی بود و هنر یعنی آفرینش. و شاید گاهی آفرینش یک جمله.

هنرمندان ارزشمند و جدی ما اگر خصوصتهای شخصی و گروهی خود را کنار بگذارند می‌توانند بزرگترین و ارزشمندترین حوادث هنری و فرهنگی را رقم بزنند. خود من امروز برای گفتن نه مشکل درونی دارم و نه احساس ناتوانی. و نه مشکل بیرونی. هرچه بخواهم از طریق خلق اثر هنری می‌گویم. آزاد آزادم. اما اگر بعضی چیزها را نمی‌گویم تنها از جهل می‌ترسم از سوء استفاده می‌ترسم. من همان‌گونه که ازادم شهید و قهرمان و آزاده به تصویر بکشم، آدمهای دریند را هم کشیده‌ام. آدمهای در زندان جهل را، مردان نردبانی را با انواع نردبانها، اما کسی مرا به بند نکشید. بیاییم و از این ارزش تا نمرده است پاسداری کنیم. بیایید همیاری خود را نشان دهیم تا آخرین دستهای بی‌هزاران تصمیم‌گیرنده برای هنر و هنرمندان را کنار بزنیم و خود تصمیم بگیریم. بگذریم از آنها که خود را در چراغ جادویی طلسم شده می‌انگارند و انتظار علاءالدینی را می‌کشند تا بیاید و دستی بر چراغ جادو بکشد. بلکه طلسم شکسته شود و اینان از طلسم خود دیووار تنوره کشند و به خدمت ارباب درآیند. اینها که خود را تنها در بند می‌بینند گویا بر دیو بودن خود واقف نیستند.

ما مردمانی آرمان‌گرا و انگیزه‌دار هستیم و چه بسیارند در میان ما هنرمندان و فرهنگیان دردمند و درد آشنا و علاقه‌مند به فرهنگ و هنر و ادبیات شرق و واقف به تحولات غرب که اگر آستین همت

بالا بزنند خدمتی بزرگ خواهند کرد. باید یک تعدیل به‌وجود آوریم. تعدیل در مندهای مختلف فرهنگی و اعتقادی و اجتماعی و رفتارها و کردارها و منشها، به جای دامن زدن به تضادها، باید جامعه را به سوی تعادل سوق بدهیم: این وظیفه هنر و هنرمندان است. نباید دیگران برای ما خط بکشند. خودمان بهتر می‌دانیم که چه باید کرد. آخر هر پدیده‌ای اگر کاملاً هنری نباشد لااقل لعبی از هنر دارد. به طور کلی هستی هنر است و به عقیده من اگر هنر را کنار بگذاریم از تولد اولین انسان تا امروز هیچ چیز باقی نمی‌ماند شاید فقط یک اسلاید بی‌حرکت که آن هم بالاخره گونه‌ای هنر است.

از غریزه‌های دروغین و خودباختگان سست عنصر و فریفتگان سست عنصر و فریفتگان انتظاری نباید داشت. شما کافی است صبحها برای رفتن به سر کار که برمی‌خیزید، کمی دقت کنید. خیلی از راننده تاکسی‌های ما فقط می‌خواهند به قول سینماگرها «اکشن» بیافرینند. راننده تاکسی سیاست‌زده امروز را با پاسبان شاعر قدیم‌الایام مقایسه کنید. راننده تاکسی است. ساخاروف نیست بعضاً یک جاهل بلبل‌زبان است و کاسب امروز ما نه‌تنها حبیب خدا نیست که رقیب خداست و تاجر ما بیشتر فاجر است تا تاجر. و الی ماشاءالله. تعهد ما چه شد. راستی برای آیندگان چقدر اندیشیده‌ایم. فرزندان ما چگونه زندگی خواهند کرد. من



بچه‌هایی را می‌شناسم که پایشان هیچ وقت کفشی را دوبار نپوشیده و بچه‌هایی را که حتی دوبار هم کفش نپوشیده‌اند. من خوب می‌دانم شکلاتهای ۲۰۰۰ تومانی آن قدر نمی‌مانند که بوی ماندگی بگیرند اما پلک‌نمکی‌هایی که اکسیده شده‌اند و کودکانی که با خوردن آن تسمی آرزوهایشان برآورده می‌شود...!

رسالت خود را فراموش نکنیم. آرزو دارم روزی دعا و مرافعه‌های میان هنرمندان خاتمه یابد اما آشنی کردن داخل کلانتری را هم قبول ندارم!

دقت کنی ژاپنیها چه می‌کنند، آنها می‌روند تا صورت چشم بادامی را صورت اولین انسان و انسان اولیه معرفی کنند و شاید روزی دنیا باور خواهد کرد که حضرت آدم چشم بادامی بوده است! شاید این بزرگترین پروژه ژاپنیهاست که قرار است روزی پیاده شود. کمی هم متوجه حرکت غرب باشید. جهان عرصه شطرنج گونه‌ای خواهد شد که برای رسیدن به دهکده جهانی در آن به مهره چینی می‌پردازند و فردا بازی را آغاز خواهند کرد و مغزبازی در بالای سر همه ما فرماندهی خواهد کرد «ماهواره».

● چقدر تلاش کرده‌ایم و برنامه ما برای آینده چیست؟

■ البته برای آفرینش و هنر مرزی وجود ندارد. معتقدم که هرچه تاثیرگذارتر قدرتمندتر خواهد بود هرچه زیباتر چشم‌نوازتر. هرچه سالمتر تربیت‌کنندتر. هرچه بادقت‌تر تحسین‌برانگیزانه‌تر و هرچه صادقانه‌تر دلنشین‌تر است. گاهی دقت لازم است گاهی عجله. بعضی اوقات بازآفرینی لازم است و گاهی اوقات ابتکار و خلافت. منتقدم مرزی هم میان هنرها وجود ندارد، و تعریف بسته‌ای هم برای هنر و هنرمند ندارم. وقتی بیافرینی هنرمند خواهی بود و هنر یعنی آفرینش، و شاید گاهی آفرینش یک جمله - ارزشها را بشناسیم و سپس معرفی کنیم نه آنگونه که تا به امروز می‌کردیم.

ما متأسفانه از تبلیغ فقط نوع مستقیم آن را می‌شناسیم. و از معرفی کردن فقط شعار دادن را هنوز معتقدم برای مطرح کردن بگوییم «بهترین است» یا «از این بهتر مادرزاده است» و در امر کوبیدن هم از تمام توان استفاده می‌کنیم و از هر راهی می‌رویم و هرچه در چنته داریم رو می‌کنیم و گاهی هم دست خود را! حد وسط را نه می‌شناسیم و نه قبول داریم یا رومی رومی هستیم یا رنگی رنگی. یا باید هنرمند در خدمت زر باشیم و یا در خدمت عصبیتهای سیاسی، فرهنگی و گروهی. نوجه‌پیروری و ستایش ارباب همچنان باب است. متأسفانه همیشه غائله را دوست داریم، حتی اگر تماشاجی باشیم. امروزه از مد افتاده والا بد نیست برای عبرت گرفتن مدتی هم خروس جنگی نگهداری کنیم. بهتر است به اصل خود برگردیم و بدل دیگران نباشیم. اروپاییها در قبال اعتقاد خود اصل هستند و بدلهایشان در

کشورهای جهان سوم فراوان است. در کشور خود ما هم از اواسط دوره صفویه تا همین امروز فراوان یافت می‌شود. واقعیت این است که امروز ما در «صورت» پیرو هنرمندان غربی هستیم. مبتذلترین نوع ترویج فرنگی پسندی را هنرمندان بازاری یا تجاری ما رواج می‌دهند و موزیانه‌ترین آن را متجددین خودباخته که بدل‌سازان هنر اروپایی هستند.

غرب در جایگاه خود و در جهت آرمان خود سعی دارد مفیدترین کارها را انجام دهد، اما ما چه می‌گوییم. ما حرفها و پیامهایی داریم که دنیا تشنه آنهاست. ذوق سلیم حاضر نخواهد شد در جهت تکامل و رشد در زیبایی‌شناسی عقب‌گرد کند اگر می‌خواهی برای غرب تنها صورت ارائه کنی بدون محتوا و یا با محتواهای مشابه، حتی خود غربیها هم حوصله نگاه کردن آن را نخواهند داشت. البته این اشتباه نشود که یافتن خود یعنی بازگشت به صورت هنر خود. هرچه از خود داریم باطن است و آنچه در صورت هنرهایمان داریم چیزی فراتر از این است که امروز ما و بعضاً غربیها می‌فهمند و درک می‌کنند هرچه در باطن فرهنگ و سنن و اعتقادات خود برویم به عظمت صورت شرق گذشته پی خواهیم برد. امروز روح شرقی آن قدر زنده نیست که مینیاتور ساخته شود. اشتباه نکنیم این تجویز خود غربیهاست که در گذشته هم بسیاری را فریب داد. عده‌ای فکر کردند بازگشت به شرق یعنی بر روی کاغذ نقاشی کردن. این خود غرب است که شرق را تعریف می‌کند و یا تعریفی است غربی از شرق. من شخصاً بسیاری از کارهای استاد ممیز را شرقی می‌دانم و گفته‌ام که از انواع اصیلترین آثاری است که ابزار و وسیله غرب را به خدمت تفکر و احساس شرقی گرفته است. پس این تصویر یک امر تخیلی نیست.

میرحسین موسوی هم شرقی است. ولی خیلی با امروز ما فاصله دارد، البته شاید جلوتر از زمان ما باشد. به قدری که خیلی شخصی و خصوصی به‌نظر می‌آید و انگار فقط به درد بعضیها می‌خورد. کاظم چلیبا به خاطر استفاده از محضر پدر ارزشمندش در نقاشی قهوه‌خانه‌ای و سنتی و تلاشهای بی‌وقفه‌اش با توجه به نمونه‌های ارزشمندی که آفریده قطعاً اگر تلاش کند اتفاق بزرگی در این راه خواهد افتاد.

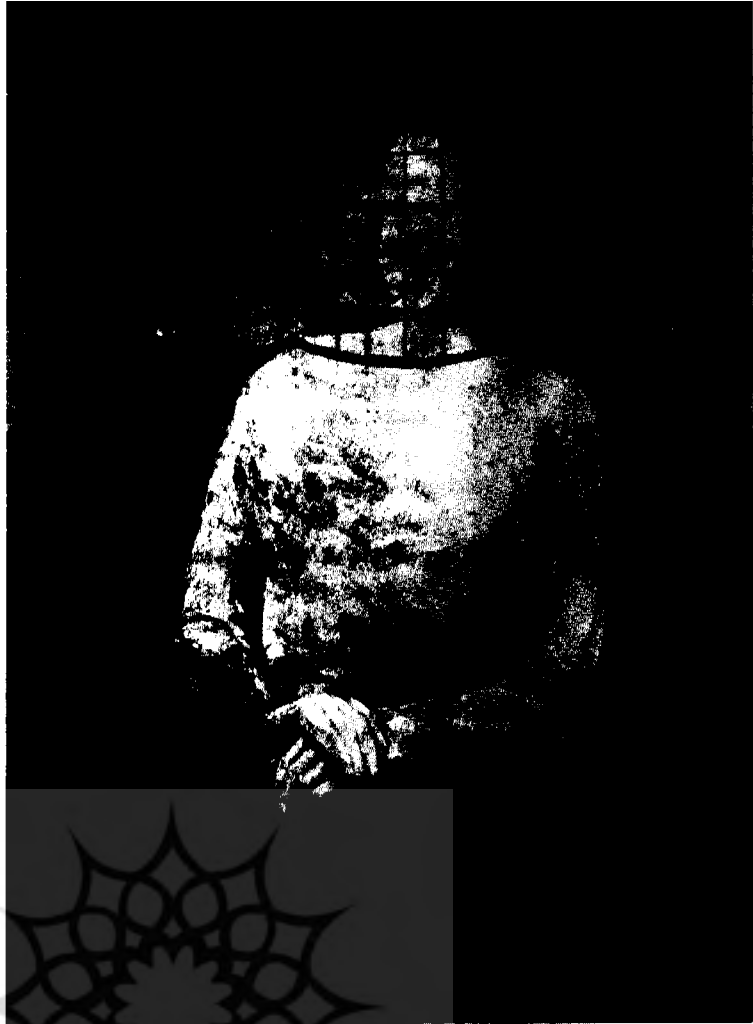
صادقی اگر این شاخه و آن شاخه نرود حتماً دنیای شرقی قشنگی را کشف خواهد کرد. البته اگر به اساتید و دوستان پرداختیم لازم بود چرا که شاید بعضیها تصور می‌کنند من فوق‌العاده ایدئالیست هستم و از رؤیا سخن می‌گویم. در خط‌کارهای زیادی شده است و ارزش آفرینی‌های اساتید بزرگی همچون مرحوم میرزای کلهر و مرحوم استاد میرخانی و استاد امیرخانی را نباید فراموش کرد. خط استاد احصالی را که همیشه آرزو داشتم قطعه‌ای داشته باشم و یا جلیل‌رسولی را که از جسورترین هنرمندان

اومانیسم را پایه‌ریزی می‌کند. اما توان نقاشان و پیکرتراشان و معماران آن دوره را نباید نادیده گرفت. پرده‌های بسیار ارزشمندی آفریده شد و بیکره‌های زیبایی تراشیده شد. و بناهای عظیمی برپا گردید. که هنوز ایستاده‌اند و...

اروپاییها در نگهداری از این آثار هم هنر کردند و از آنچه که دارند و داشتند و یا به دست آوردند خوب پاسداری کردند. مثلاً موزه‌داری را که از بزرگترین فعالیت‌های جنبی هنری است در جهان رواج دادند و ارزش هنر و هنرمند را خوب فهمیدند و جایگاه آن را بخوبی مشخص کردند و تا قبل امپرسیونیسم که قدم بزرگتری بود چه بسیار تحولات دیگر و ارزش‌آفرینیهای دیگر به‌وجود آوردند و امپرسیونیسم که فاصله زمانی با عصر رنسانس داشت، هنرمند را روحی دوباره بخشید. امپرسیونیست‌ها نقاشان را از درون آتلیه‌های تاریک و در بسته به بیرون آوردند و به فضای باز کشانیدند و با علوم و ارزشهای عظیمی روبرو ساختند.

به‌منظر من امپرسیونیسم، انسان آن دوره را از زندان جهل قرون وسطایی و قوانین و سلیقه کلیسای آن دوران بیرون کشید، قواعد قدیمی آن عهد که آکادمیسین‌ها رواج داده و بر آنها تعصب نشان می‌دادند شکسته شد و گسستن بندهایی که نمی‌گذاشت تا انسان به واقعیت‌های موجود بیندیشد آغاز شد. امپرسیونیست‌ها نقاشانی بودند که در زمان خود یعنی در عصر تولد صنعت و تکنولوژی آزادانه اندیشیدند و آزادانه قلم و رنگ را بر بهانه اندیشه متحجر انسان اروپایی آن عصر کشیدند و از آن پس دوره نوینی را آغاز کردند. تولد مکاتب بی در پی از آن پس نشان می‌دهد که اروپایی چقدر متنوع می‌بیند و می‌اندیشد... آنها به زبانی رسیدند که زبان مشترک است. زبان جهانی است. آن روزها بشر تشنگی سرعت داشت و موتورهای پیشرفته روشن بود اما اگر امپرسیونیست‌ها استارت نمی‌زدند هنر غرب امروز اینجا نبود! کمی غفلت مرگ را به دنبال داشت اما با ابتکار به موقع. انقلاب امپرسیونیست‌ها به‌موقع پیوست. زبان گشوده شد و احساس از زندان تحجر رها شد و خلأقیتهای آغاز گردید.

در دیدگاه من اگر انسان امروز با زبانهای تصویری مختلفی آشنا شده است مدیون تلاش آنهاست و اروپا نیز در این مسیر قلب تغییر و تحولات هنری جهان شد و متأسفانه آنها هستند که همواره قضاوت‌ناهایی را می‌کنند و اگر امروز زاین مطرح است به دلیل داشتن پشتوانه قوی فرهنگی و کهنسال خود است و لاغیر وگرنه هنوز اروپا بلندگوی تحولات هنری است. والسلام



نداشتن اشراف بر باطن مینیاتور- که رابطه تنگاتنگ با تن آن دارد و این دو از بعضی جهات جدایی ناپذیرند- تنها به تحلیل صوری و فیزیکی مینیاتور بسنده کرده‌اند. البته من می‌گویم که غرب در شناخت صورت قیامت کرده است و کار را بر هنرمندان معنویت‌گرا آسان نموده اما صحبت بر سر این است که هنرمند امروز ما نه از صورت به معنای غربی و نه از معنویت‌گرایی هنر کهن خودمان بهره کافی برده است، بنابراین نتیجه چنین نبردی تنها به غلبه صورت و نهایتاً هنر بیگانه منتهی می‌شود، آن هم هنری که در مقایسه با غرب هنری عقب‌مانده، ضعیف و مقلد است. اما در این میان اسلایدی چون فرشچیان و مهرگان و سوسن‌آبادی، توانسته‌اند تا حدودی پاسدار روح شرقی و آتش الهی مینیاتور باشند. توضیح بیشتر را باید زمانی داد که ذهن مینیاتورگرایست امروز ما قادر به تحلیل آن باشد.

● هنر غرب را چگونه تحلیل و

بررسی می‌کنید؟

■ مرکز تغییر و تحولات هنر جهان تا قبل از تولد زاین که ظاهراً از نوادگان غرب است، اروپا بوده. البته اگر ایران خودمان را تا قبل از صفویه ندیدم بگیریم و یا هنر را تا قبل از صد سال اخیر و چین را تا امروز. اروپا بزرگترین گام هنری خود را در عصر رنسانس برداشت. رنسانس گرچه انسان را به جای خداوند می‌نشانند و اساس

خطاطی است که خیلی هم سر به زبیری را نمی‌پسندد که البته انتظار بیشتر از اینها از ایشان می‌رود. و تذهیب‌نگاران بسیار خوبی هم داریم مثل آقامیری که البته ایشان مینیاتورگرایست هم هستند اما من تذهیب‌های ایشان را بیشتر می‌پسندم. و خانم ملیح ناصری که یکی از بهترین تذهیب‌کاران ما هستند. کارهای آقای کریم صفایی، مرحوم استاد اسلامیان و آقای بهرام سالکی که اخیراً با کارهایش آشنا شدم، ایشان دو جزء و نیم از قرآن را به خط کوفی پیراموز تذهیب کرده‌اند.

● نظر شما در مورد وضعیت کنونی مینیاتور و آینده آن چیست؟

■ مینیاتور ظاهری دارد و باطنی. که وجه اصلی در مینیاتور باطن آن است. اما متأسفانه مینیاتورگرایست امروز تنها دنبال صورت مینیاتور و شناخت صوری آن حرکت می‌کند و در این میان به شکار معنا نمی‌رود. در حالی که نتیجه صیادی صورت اقلاب به یک شکار معنوی ختم شود که بدبختانه این روزها شکار باطن در مینیاتور جایش را تنها به صید صورت داده است. دیگر درختان مینیاتور خشک شده‌اند و میوه غزل نمی‌دهند.

در طول قرن‌ها مینیاتور ما، هم در صورت و هم در باطن- البته تا اواسط دوره صفوی- تکامل پیدا کرده است اما تحلیلگران غرب به دلیل